

شب و سنجاب

نویسنده: سحر بیرم آبادی، کتاب زبان زرافه



در جنگلی سرسبز و پُر درخت، سنجاب کوچولویی زندگی می کرد که توی سوراخ تنه‌ی یک درخت کاج بزرگ و قدیمی لانه داشت.

سنجاب هر صبح، با طلوع خورشید، از خواب بیدار می شد، از لانه اش بیرون می آمد و به آسمان و پرنده ها و درختان سلام می کرد. آن وقت به دنبال غذا می گشت؛ چند بلوط و



فندق را با دندان های تیزش می شکست و می خورد و بعد هم مشغول جست و خیز و بازی با دیگر حیوانات جنگل می شد. موقع غروب هم، خسته و خواب آلود، به طرف لانه اش در درخت کاج برمی گشت و بعد از تمیز کردن دندان های سفید و کوچولوش آماده ی خواب می شد.

اما یک شب سنجاب کوچولو تازه خوابش برده بود که با صدایی از خواب پرید. تا به حال چنین صدایی نشنیده بود.

تعجب کرد و کمی ترسید. سعی کرد خوب گوش بدهد تا بفهمد صدای چیست و از کجاست؛ اما چیزی



دستگیرش نشد. آرام از جایش بلند شد، خواست به طرف در لانه اش برود تا بیرون را نگاه کند و بفهمد صدا از کجاست، اما وقتی دید که در آن تاریکی هیچ چیز پیدا نیست، بیشتر ترسید و ترجیح داد برگردد سر جای اولش.

مدتی گذشت و صدا قطع نشد. سنجاب کلافه شده بود. از یک طرف خوابش می آمد و خسته بود و از طرف دیگر از ترس می لرزید و خوابش نمی برد. چند بار فکر کرد بهتر است داد بزند و کمک بخواهد، اما آن قدر ترسیده بود که از این کار هم پشیمان شد.

سنجاب که دیگر کلافه شده بود، سعی کرد با دم شمالویش گوش‌هایش را بپوشاند؛ اما صدا آن‌قدر بلند

بود که باز هم شنیده می‌شد. کم کم داشت هوا روشن

می‌شد که پلک‌هایش سنگین شد و خوابش برد....



وقتی چشم‌هایش را باز کرد، هوا روشن شده بود؛ اما

سنجاب احساس می‌کرد که هنوز خسته است و بدنش

درد می‌کند. داشت با خودش فکر می‌کرد چه بلایی سرش

آمده که با شنیدن همان صدای ترسناک، ماجرای بی

خوابی دیشب یادش افتاد. تندی از جا پرید تا بفهمد صدا

از کجا می‌آید.



حالا دیگر خورشید همه جا را روشن کرده بود و می

توانست به راحتی دور و برش را ببیند. خوب که گوش

کرد، به نظرش رسید که صدا از پشت درخت کاج بزرگ

می‌آید. آرام درخت را دور زد. کمی نگران بود اما سعی

کرد با دقت صدا را دنبال کند. عجیب بود! صدا درست از

همان جا می‌آمد، اما چیزی دیده نمی‌شد. وقتی دقیق‌تر

نگاه کرد متوجه دارکوب کوچکی شد که به درخت

چسبیده بود و حالا به جای نوک زدن به درخت، با تعجب به سنجاب نگاه می‌کرد. بدن دارکوب هم‌رنگ

درخت بود و برای همین سنجاب کوچولو نتوانسته بود در نگاه اول او را ببیند.

سنجاب که تازه فهمیده بود ماجرا چیست، نفس عمیقی کشید. اول کمی از دست خودش عصبانی شد که چرا

آن همه از موجود به این کوچکی ترسیده و چرا نتوانسته بفهمد که صدا، فقط صدای یک دارکوب بوده و نه

یک موجود خطرناک! اما بعد به خودش حق داد؛ آخر قبل از آن هیچ وقت چنین صدایی نشنیده بود. آن

وقت سنجاب یک‌دفعه به این فکر افتاد که اصلا چرا دارکوب مزاحم خواب دیشبش شده؟ چرا بی‌اجازه‌ی

او به درخت لونه‌اش نوک زده؟

اما وقتی خوب به چشم‌های دارکوب نگاه کرد، خشمش تبدیل به کنجکاوی شد و دلش خواست بفهمد

دارکوب کوچولو برای چه به آنجا آمده و تا صبح به درخت نوک زده؟!

سنجاب نزدیک تر رفت و گفت: «سلام.»



دارکوب که هنوز داشت با چشم‌های گرد و متعجب به سنجاب نگاه می‌کرد، با خوشحالی جواب داد: «سلام.»

سنجاب پرسید: «تو اینجا چی کار می‌کنی؟ دنبال چیزی می‌گردی؟ نکند لانه‌ات را گم کرده‌ای؟»

دارکوب خیلی خوشحال شد. بالاخره یک نفر را پیدا کرده بود که می‌توانست باهاش صحبت کند. او برای سنجاب تعریف کرد که به خاطر تندباد دیروز، لانه‌اش را از دست داده و دیشب بعد از یک عالمه پرواز و جستجو، این درخت را برای ساختن لانه‌ی جدیدش

انتخاب کرده و گفت که نمی‌دانسته یکی دیگر هم توی همین درخت لانه دارد.

سنجاب اول با خودش فکر کرد که او حق نداره توی درختش لانه بسازد؛ اما وقتی به این فکر کرد که با وجود دارکوب از تنهایی در می‌آید، به دارکوب پیشنهاد کرد که به کارش ادامه بدهد و همسایه‌ی او بشود. سنجاب گفت: «اما بهتره شب‌ها از کار دست بکشی و صبح که شد دوباره مشغول لانه ساختن شوی. تا قبل از این که لانه‌ات آماده بشود هم می‌توانی شب‌ها در لانه‌ی من بخوابی.»

سنجاب نفس عمیقی کشید و احساس کرد که خیالش راستی راستی راحت شده و دیگر نگران نیست و از چیزی نمی‌ترسد. آن وقت یک بار دیگر به ماجراهای دیشب فکر کرد، لبخندی زد و راه افتاد به سمت رودخانه تا آبی به دست و رویش بزند.

سنجاب درختی یک حیوان بسیار خاصی می باشد. او یکی از کمترین حیوانات وحشی است که با انسانها وفق داده شده و یاد گرفته که با انسانها زندگی کند. سنجاب هم می تواند از غذای طبیعت استفاده کند و هم از غذایی که توسط انسانها درست شده است. سنجاب یک ژیمناستیک کار شگفت انگیز است. دم بلند آن باعث می شود که او را از بقیه پستانداران روی زمین به راحتی تشخیص داد. قدمت سنجاب طوسی به ۵۰ میلیون سال می رسد، از فسیلهای بدست آمده از آنها در آمریکای شمالی. سنجاب از خانواده جوندگان می باشد. اسم سنجاب برگرفته شده است از یونان باستان، جایی که ارسطو کلمه (Skiouros) را به کار برد، Skia به معنی سایه می باشد و همچنین Oura به معنی دم می باشد. بنابراین معنی آن می شود (کسی که زیر سایه دمش می نشیند). قرن‌ها بعد فرانسویها یک اسم به نام (esquirel) برای وصف این حیوان ساختند. و هم اکنون او را (Squirrel) می نامند. ۳۶۵ نوع سنجاب در سراسر دنیا وجود دارد. آنها به ۷ دسته تقسیم شده اند: سنجاب درختی که در عموم مردم شناخته شده است، سنجاب زمینی و سنجاب پرنده. سنجاب طوسی یکی از شناخته شده ترین نوع درختی می باشد. اکثر آنها در نیمکره شمالی ساکن هستند.

طول سنجاب طوسی بطور متوسط به ۳۸ سانتیمتر و وزن آن به ۴۵۳ گرم می رسد. غذای آنها آجیل، دانه و میوه می باشد. طول عمر سنجاب تقریباً ۶ سال می باشد. اکثر سنجابهای شهری کمتر از یکسال زندگی می کنند. همچنین سنجاب قرمز هم وجود دارد، آنها از نوع طوسی خود کوچکتر هستند. ۲۰ تا ۲۵ سانتیمتر طول. رنگ موی آنها از قرمز تا مشکی در متغیر است. اکثر آنها دارای شکم سفید و دم پُر زردار بلند قرمز رنگ می باشند. بعضی از زیر مجموعه‌ای آنها می توانند دارای گوش مشکی رنگ باشند. آنها بیشتر در فصل زمستان رشد می کنند. سنجاب قرمز در جنگلهای کاج و صنوبر یافت می شود. سنجابها متعلق به خانواده جوندگان هستند و دارای ۱۶۵۰ نوع مختلف هستند. آنها بزرگترین گروه از پستانداران هستند. ۳۶۵ نوع سنجاب در ۷ دسته مختلف وجود دارد که شامل سنجاب پرنده، سنجاب زمینی و سنجاب درختی می باشد بعلاوه پستاندارانی مانند موش کیسه دار، موش خرما، کوهی، سگ چمنزار. سنجابها بیشترین فعالیت را در اواخر زمستان دارند، وقتی که فصل جفتگیری فرا می رسد، نرها به دنبال ماده ها می افتند، وقتی که دنبال کردن به پایان می رسد زمان عشق‌بازی شروع می شود. مراسم دنبال کردن، بر روی درختان با سرعت بالا اتفاق می افتد. مدت زمان بارداری در گونه های کوچک ۳۳ روز و در گونه های بزرگتر مانند سنجاب طوسی و نوع روباهی آن (Fox Squirrels) بالای ۶۰ روز طول می کشد. سنجاب قرمز می تواند پوشش مشکی داشته باشد. در حالیکه سنجاب کایاب دارای بدن مشکی و دم سفید می باشد هر دو آنها در جنگلهای کاج یافت می شوند.

در تابستان بیشتر فعالیت سنجابها ۲ تا ۳ ساعت بعد از طلوع خورشید می باشد، سپس آنها در بعد از ظهر استراحت می کنند، و دوباره ۲ ساعت قبل از غروب آفتاب شروع به فعالیت می کنند. سنجابها قبل از اینکه هوا کاملاً تاریک شود برای خوابیدن به آشیانه های خود می روند، و به ندرت آشیانه های خود را در تاریکی ترک می کنند. در زمستان سنجاب فعالیت‌های خود را در آغاز و وسط روز به اتمام می رساند و در آشیانه خود تا روز بعدی می ماند.

هنگام توفان زمستانی یا سرمای طاقت فرسا، سنجاب ممکن است روزها آشیانه خود را ترک نکند. اما سنجاب درختی در فصل زمستان به خواب زمستانی فرو نمی رود. برخی از سنجاب‌های زمینی در زمستان به خوابی عمیقی در آشیانه هایشان فرو می روند.

سنجاب بالغ بطور معمول به تنهایی زندگی می کند اما در سرمای شدید آشیانه خود را با سنجابهای دیگر، برای نگه داشتن گرمای بدن خود تسهیم می کند. وقتی که درجه حرارت بالا رفت، میهمانها آشیانه را ترک می کنند. سنجابها شاخه های درخت را برای تمیز کردن و تیز کردن دندانهایشان می جوند. به همین دلیل شما ممکن است شاخه های زیادی بر روی زمین اطراف درختهای بزرگ ببینید. همچنین آنها سیمهای برق را به همین جهت می جوند و اینکار موجب قطعی

زیاد برق در کشور می شود. مغز سنجابها اندازه گردو می باشد. یک سنجاب بالغ احتیاج دارد برای زنده مانده و فعالیت کردن در هفته ۴۵۳.۵۹۲ گرم غذا مصرف کند.

سنجاب پوشش آجیل را با دندانهایش می شکند. سپس آجیل را با لیسیدن یا مالیدن به صورتش قبل از دفن کردن تمیز می کند. این عمل یک بوی خاصی را به آجیل اضافه می کند که این کار به سنجاب کمک می کند بعداً آن را براحتی پیدا کند ، حتی زیر ۳۰ سانتیمتر برف.

غده عرق سنجابهای درختی در زیر پاهایشان است. بین پهنه پا و روی پنجه ها بین انگشتان می باشد. وقتی که گرم هستند و یا تحرک دارند جای پای خود را روی سطوح خشک می گذارند. این بو همچنین برای علامت گذاری درختان در قلمرو آنها استفاده می شود. اگر آشیانه سنجاب با هجوم کک ها یا مزاحمهای دیگر مواجه شود ، سنجاب از آنجا رفته و آشیانه جدید می سازد. برای همین است که درمحوطه ای که آنها زندگی می کنند تعداد آشیانه ها از سنجابها بیشتر می باشد.

وقتی که سنجاب احساس خطر کند ، حس طبیعی او ایجاب می کند که درجایی که هست بدون حرکت بماند. اگر روی زمین باشد به طرف نزدیکتری درخت می رود یا دیگر اشیایی که بتواند برای فرار از آن بالا رود. اگر در درخت باشد با فشار محکم بدنش به پوست درخت به دور کنده درخت می چرخد.

آراستن سنجاب نر درختی دو برابر آراستن ماده هایشان می باشد. آنها تمیزترین حیوانات در گروه جوندگان می باشند. دندان سنجابها مداوم رشد می کند. دندانهای جلویی آنها هر سال ۱۵ سانتیمتر رشد می کند ، اما بعلت ساییده شدن منظم کوتاه می مانند.

یکی از بیشترین مواقعی که سنجابها گاز می گیرند زمانی است که با دست به آنها غذا می دهیم. هیچ وقت غذا را بین انگشتانتان نگه ندارید ، چون امکان اینکه انگشتانتان گاز گرفته شود زیاد است. چشمان سنجابها همیشه به دنبال شکارچی است و آنها بندرت بر روی چیزی که می خورند تمرکز می کنند.

سنجابها معمولاً در اوایل بهار به دنیا می آیند. میانگین زایمان سنجابها در هر دوره ۴ تا نوزاد می باشد. این میانگین با تغییر آب و هوا عوض می شود. وهله دوم زایمان در اواسط تابستان رخ می دهد ، اگر غذای کافی وجود داشته باشد.